





دانشگاه کردستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عرب

## تجلی شخصیت حلاج در نمایشنامه « ماساة حلاج » صلاح عبدالصبور

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب

مهدی محمدی

استاد راهنما

دکتر صادق فتحی دهکردی

مهر ۱۳۸۲



دانشگاه کردستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات عرب

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات عرب آقای مهدی محمدی

تحت عنوان

تجلی شخصیت حلاج در نمایشنامه «ماساۀ حلاج» صلاح عبدالصبور

در تاریخ ..... توسط کمیته تخصصی زیر با نمره ..... و درجه ..... مورد بررسی و تصویب  
نهایی قرار گرفت.

۱- استاد راهنما دکتر صادق فتحی دهکردی

۲- استاد مشاور دکتر جمیل جعفری

۳- داور خارجی دکتر محمد رضا خضری

۴- داور داخلی دکتر هادی رضوان

رئیس کمیته تحصیلات تکمیلی دانشکده دکتر عزیزی

## تشر و قدردانی

با سپاس و تقدیر فراوان از اساتید ارجمندم آقایان دکتر صادق فتاحی دهکردی و دکتر جمیل جعفری که با صبر و تلاش راهنمایی و مشاوره رساله اینجانب را تقبل فرمودند. همچنین از استاد ارجمند آقای دکتر محسن پیشوایی که در انتخاب موضوع این رساله کمک شایانی داشتند سپاس گذاری می کنم و نیز از دوست ارجمندم آقای مسلم صادقی کارشناسی ارشد شیمی و برادر بزرگوارم آقای احمد محمدی که در تمام مراحل تدوین این رساله با سعه ی صدر همراه و یاور من بودند قدردانی می کنم .

تقدیم به

روح پدرم که شمع وجودش تاریکی را از من زدود

و

مادرم که نگاهش همواره امید را در من زنده نگاه می دارد

## چکیده

صلاح عبدالصبور به عنوان یکی از پیشگامان شعر نو عربی از شعرای بزرگ معاصر مصر است که در طی ۵۰ سال عمر خود (۱۹۳۱ - ۱۹۸۱ م) خدمت فراوانی در عرصه سیاست، اجتماع و ادبیات انجام داد. نمایشنامه «ماساة حلاج» به عنوان بزرگترین اثر ادبی صلاح عبدالصبور دارای جایگاه مهمی در حوزه نمایشنامه های شعری ادبیات معاصر عربی است که عنوانش «الکلمه» و «الموت» است. با بررسی این اثر سعی شده است تا جوانب مختلف آن مورد تحلیل قرار گیرد، چرا که این نمایشنامه در لفافه خود مسائل زیادی را در حوزه سیاست، اجتماع و ادبیات مطرح می کند.

صلاح عبدالصبور در جنبه سیاسی و اجتماعی این نمایشنامه با عنوان تراژدی حلاج به نوعی عذاب متفکران معاصر و خفقان حاکم بر فضای اندیشه و سخن را بررسی می کند. او متفکر را در صراع دائم بین شمشیر و کلمه می بیند که به ناچار حقانیت و تاثیر فکر و سخن یک اندیشمند به بهای شهادت او در راه سخنش محقق می گردد. این واقعیت حادثه تاریخی به صلیب کشیده شدن حلاج را برای ما یادآور می شود که در راه سخن و عقیده اش به شهادت رسید.

عبدالصبور در قالب این نمایشنامه مفاهیم موجود در جامعه از جمله خیر، شر، فساد، حق، عدالت و نابسامانی در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه را بررسی می کند.

نمایشنامه «ماساة حلاج» که بر زبان شعر و در قالب شعر نو است زمینه را برای مواجه شدن عبدالصبور با انواع بهتان ها و نامالیقات فراهم می سازد که تحلیل ادبی، فنی، ادبی و مضمونی این اثر جوانب مختلف موضع گیری در مقابل این شاعر بزرگ را آشکار می سازد. این نمایشنامه را می توان

«ماساة عبدالصبور» تلقی کرد زیرا مفهوم بارزی را که این نمایشنامه می خواهد هویدا سازد، التزام یا عدم التزام متفکر در اندیشه و عقیده اش می باشد .

نمایشنامه « ماساة حلاج » درصدد ایجاد یک رخداد و حادثه که به نوعی شگفتی ایجاد کند، نیست زیرا پایان درام و حادثه کاملا مشهود است و این نکته توجه را به مفاهیم و ارزش های ادبی، مفهومی و مضمونی این اثر معطوف می دارد .

واژگان کلیدی : صلاح عبدالصبور، حلاج، نمایشنامه شعری، ماساة حلاج

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
هشت	فهرست مطالب
	فصل اول: مقدمه
۲	مقدمه
۳	۱-۱ کلیات
۳	۱-۲ اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی
۳	۱-۲-۱ اوضاع سیاسی
۴	۱-۲-۲ اوضاع اجتماعی و فرهنگی
۶	۱-۲-۳ اوضاع ادبی
۷	۱-۳ صلاح عبدالصبور
۷	۱-۳-۱ زندگی نامه صلاح عبدالصبور
۱۰	۱-۳-۲ مرگ صلاح عبدالصبور
۱۱	۱-۳-۳ افکار اجتماعی و سیاسی صلاح عبدالصبور
۲۰	۱-۳-۴ افکار فلسفی و صوفیانه عبدالصبور
۳۳	۱-۳-۵ افکار ادبی
۳۸	۱-۳-۶ صلاح عبدالصبور و ت. اس. الیوت (T.S.Eliot)
۴۱	۱-۴ حلاج
۴۱	۱-۴-۱ زندگی نامه حلاج
۴۳	۱-۴-۲ اتهامات و شهادت حلاج



- ۱-۴-۳ افکار حلاج ..... ۴۷
- ۱-۵ تعریف مسئله ..... ۵۰
- ۱-۶ هدف ها ..... ۵۱
- ۱-۷ پرسش ها ..... ۵۲
- ۱-۸ فرضیه ها ..... ۵۲
- ۱-۹ ضرورت تحقیق ..... ۵۲
- ۱-۱۰ پیشینه تحقیق ..... ۵۳

### فصل دوم: نمایشنامه و تحول آن

- ۲-۱ تعریف نمایشنامه ..... ۵۶
- ۲-۲ پیدایش نمایشنامه ..... ۵۷
- ۲-۳ تطور نمایشنامه در ادبیات عربی ..... ۵۹
- ۲-۴ نمایشنامه شعری ..... ۶۲
- ۲-۵ دیدگاه صلاح عبدالصبور راجع به نمایشنامه شعری ..... ۶۳
- ۲-۵-۱ دیدگاه صلاح عبدالصبور راجع به شکل نمایشنامه ..... ۶۷
- ۲-۵-۲ دیدگاه صلاح عبدالصبور راجع به مضمون نمایشنامه ..... ۶۹

### فصل سوم: تجلی شخصیت حلاج در نمایشنامه «مأساة حلاج» صلاح عبدالصبور

- ۳-۱ تجلی شخصیت های تاریخی در ادبیات معاصر عربی ..... ۷۳
- ۳-۱-۱ بازتاب شخصیت های تاریخی در ادبیات معاصر عربی ..... ۷۳
- ۳-۱-۲ بازتاب شخصیت حلاج در ادبیات معاصر عربی ..... ۷۶
- ۳-۲ تجلی شخصیت حلاج در نمایشنامه «مأساة حلاج» صلاح عبدالصبور ..... ۷۸
- ۳-۲-۱ تحلیل ساختاری ..... ۷۸

۳-۲-۲	تحلیل مضمونی	۸۴
۳-۳-۳	تحلیل مفاهیم موجود در نمایشنامه « ماساة حلاج »	۹۱
۳-۳-۱	التزام	۹۱
۳-۳-۲	نابسامانی و فساد	۹۴
۳-۳-۳	فقر	۱۰۲
۳-۳-۴	عدل و داد	۱۱۰
۳-۳-۵	صراع	۱۱۸
۳-۴-۴	ابعاد صوفیانه و عارفانه نمایشنامه « ماساة حلاج »	۱۳۵
۳-۵-۳	عوامل سیاسی و فکری قتل حلاج	۱۴۰
۳-۶-۳	نقدها و نقائص	۱۴۷

#### فصل چهارم : نتیجه گیری

۴-۱-۱	نتیجه گیری	۱۵۴
۴-۲-۲	ضمایم	۱۵۶
	مراجع و منابع	۱۵۷
	خلاصه رساله به عربی	۱۶۰
	چکیده انگلیسی	۱۷۱

# فصل اول

## مقدمه

## مقدمه

صلاح عبدالصبور پیشگام شعر آزاد عربی در مصر است و در حوزه ادبیات آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته است که از جمله بزرگترین آثار او نمایشنامه « مأساة حلاج » است که به عنوان یک شاهکار در عرصه نمایشنامه شعری در ادبیات عربی شناخته شده است.

موضوع نمایشنامه « مأساة حلاج » در واقع تجلی یک حادثه بزرگ تاریخی است که در قرن ۴ هجری رخ داده است و طی این حادثه صوفی و عارف بزرگ منصور حلاج در مسیر تحقیق رسالت فکری و اعتقادی خود با مخالفت دولتمردان و صوفی های خود فروخته مواجه شد که این مساله شهادت او را به همراه داشت. شهادت حلاج زمانی اتفاق افتاد که بغداد و حکومت عباسی شاهد توتر و آشفتگی در فکر و عقیده بود و متفکر و اندیشمند جایگاهی نداشت و کومه نظری دولتمردان و دشمنی بعضی متفکران وابسته عرصه را بر هر متفکر و اندیشمندی که قصد ایراد عقیده خود داشت تنگ می کرد و این گونه فضای ناسالم، فاصله جامعه و مردم را با حکام و دولت بیشتر می کرد. مردم نیز در این بحران ها به الوان متفاوتی ظاهر می شدند و منصور حلاج در چنین فضایی ندای آزادی را سر داد و در این رهگذر در معرض انواع بهتان ها قرار گرفت و در نهایت وجود خود را در مسیر تحقق رسالتش تقدیم کرد تا تاثیر سخن و فکرش جاودان بماند.

ارتباط این واقعه تاریخی با جامعه معاصر، در واقع ارتباط گذشته با حال است که عبدالصبور اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشورهای عربی و به صورت خاص کشور مصر و عذاب متفکران و اهل نظر را در این جوامع مورد تحلیل قرار می دهد.

« مأساة حلاج » طرحی است برای بیان عذاب متفکران و صاحبان رسالت فکری و بیانگر غلبه سخن بر شمشیر است این مسرchie را می توان « مأساة عبدالصبور » نامید زیرا عبدالصبور زندگی و شهادت حلاج را نمادی برای بیان دردهای خود و دیگر متفکران در جوامع معاصر قرار می دهد.

## ۱-۱ کلیات

### ۱-۲ اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی

#### ۱-۲-۱ اوضاع سیاسی

محمد علی پاشا را باید مؤسس مصر معاصر قلمداد کرد زیرا او کسی است که اصلاحات همه جانبه ایی در مصر انجام داد و آن را متحول کرد و اقدام به آماده کردن یک لشکر قوی در مصر کرد و بنای مدارس نظامی و ساخت و ساز کشتی ها و ناوگانها را شروع کرد و شرایط کشاورزی را فراهم آورد و با مهیا کردن کانال ها و راهها زمینه تجارت و امنیت را در مرزها به وجود آورد و آموزش را رواج داد و هیئت هایی را برای کسب دانش و مهارت به خارج فرستاد.

فرزندان محمد علی پاشا راه او را در ادامه این توسعه در پیش گرفتند و با تمدن اروپا در ارتباط بودند. کشور مصر در دوران اسماعیل پاشا شاهد نهضتی در اصلاح اداری بود و مصر شاهد انقلاب هایی بر ضد بیگانه بود مصر در سال ۱۸۸۲ م توسط بریتانیا اشغال شد و با این شرایط وارد قرن ۲۰ میلادی شد درحالی که بار سنگین اشغال و استعمار توسط بیگانگان از جمله بریتانیا را تحمل می کرد و در نهایت مقاومت ملی و انقلابی ضد اشغال و استعمار به فرماندهی مصطفی کامل و محمد فرید اوج گرفت و این مقاومت در نهایت منجر به انقلاب سال ۱۹۱۹ م شد که رهبری سعد زغلول در این پیروزی نقش بسزایی داشت و برای اولین بار در سال ۱۹۲۳ م اولین قانون رسمی مصر تدوین شد. جمال عبدالناصر انقلاب مصر را در سال ۱۹۵۲ م رهبری کرد و اقدامات مهمی را انجام داد که از جمله آنها، تدوین قانون کشاورزی بود. وی اولین برنامه ۵ ساله رشد

و توسعه اقتصادی و اجتماعی مصر را در سال ۱۹۶۰ م وضع کرد. انقلاب سال ۱۹۵۲ م مصر را در اقدام جهت آزاد سازی دولت و ملت از دست استعمار تشویق کرد و سیاست بی طرفی مثبت مبدأ اساسی در سیاست خارجی مصر شد.

اسرائیل در سال ۱۹۶۶ م به مصر هجوم برد و مصر با هجوم همه جانبه اسرائیل را شکست داد و در این دوران جمال عبدالناصر، رهبر مصر در انقلاب ۱۹۵۲ م، فوت کرد و ریاست جمهوری به انور سادات رسید. او سیاست کلی خود را برای آزاد سازی مصر از چنگال اجانب و استعمار در پیش گرفت. در روز ۶ اکتبر سال ۱۹۷۳ م مصر و سوریه جهت رهایی از چنگال استعمار علیه اسرائیل یورش همه جانبه ایی را آغاز کردند که لشکر مصر در این جنگ به پیروز رسید و پرچم مصر بر فراز کانال سوئز برافراشته گشت.

#### ۱- ۲-۲ اوضاع اجتماعی و فرهنگی

مصر در قرن ۲۰ میلادی بخصوص در دهه های سوم تا نهم با حالتی از آشوب و آشفتگی در مسائل اجتماعی و فرهنگی همراه بود که عصری سیاه و تاریک برای مصر تلقی می شود و اوج فعالیت صلاح عبدالصبور شاعر و نویسنده بزرگ مصر در این دوران بود، اوضاع مصر، متفکران را قانع نمی کرد و شرایط فکری و فضای اندیشه برای آنان فراهم نبود به طوری که مهاجرت متفکران در این دوران شدت یافت و مصر در نقش فراری دهنده متفکران خود عمل می کرد و این شرایط مصر را دگرگون ساخت به طوری که در دوران یوسف السماعی و عبدالقادر حاتم ارتباط با متفکران از سوی نظام کاملاً قطع شد و اندیشمندانی که در مصر ماندند و مهاجرت نکردند در معرض انواع اتهامات از سوی نسل جدید قرار گرفتند آنها یا باید از عقیده و اندیشه خود می گذشتند و در چهارچوب افکار حزب حاکم عمل می کردند و یا در گوشه ای انزوا پیشه می کردند. این شرایط فقط منجر به مهاجرت متفکران یا انزوای آنان نشد بلکه ثمرات فجیعی را به همراه داشت. صلاح عبدالصبور به عنوان یکی از این متفکران در این دوران رئیس مجله «الکاتب» بود و ریاست هیئت نویسندگان مصر را نیز به عهده داشت که در معرض اتهام واقع شد که آیا او با توجه به وظیفه

دولتی خود در قبال فرهنگ مصر جدید داشته است یا به نوعی دور اندیشی و احتیاط پیشه کرده است. یکی از شاعران معروف مصر به نام محمد سلیمان می گوید:

« نسل گذشته سهم خود را از عبدالصبور نبرد ولی ما وارد مکتب او شدیم و هر زمان به تناسب فخر جوانی خود با او بحث کردیم و او با صبر و حوصله با ما رو به رو شد ولی ما بعداً با ارزش تفکرات او آشنا شدیم». اوضاع فرهنگی و اجتماعی مصر به گونه ایی بود که متفکران به راحتی توسط متفکران وابسته و بی هویت تخریب می شدند و مورد اتهام واقع می شدند و آنها از قدرت و نفوذ خود برای تخریب متفکران استفاده می کردند که یکی از این روشنفکران متحجر و وابسته عبدالصبور را مورد بهتان قرار می دهد البته مشکل اصلی دشمنی فردی او و امثال او با متفکران نیست بلکه مهم این است که این افراد نماینده تفکری شدید در جامعه هستند که عبدالصبور از آنها تحت عنوان خوارج معاصر یاد می کند که دائماً ضربات سنگینی بر پیکر فرهنگ و فکر جامعه وارد می سازند و به طور خاص این افراد نماد بیماری در فرهنگ و اوضاع اجتماعی مصر هستند و همچون خوارج تاریخ همه را به کفر و انحراف متهم می کنند و اسلوب آنان از حدود و شرایط فرهنگی و اجتماعی مصر خارج بود و بسیار سنگدلانه عمل می کردند به گونه ایی که با اندیشمندان نان و نمک می خوردند ولی در قفا بر آنان ضربه می زدند.<sup>۱</sup>

روشنفکران خشک مغز به بهانه ملی گرایی افراطی خود متعرض هیچ نوع آزار و اذیتی نشدند و در دورانی که روزنامه نگاران و متفکران واقعی ملی گرایی آواره بودند اینان آسوده مشغول به کار بودند و در معرض اعتراض و اتهام قرار نگرفتند. در آن دوران اوضاع اجتماعی و فرهنگی برای متفکران به گونه ای بود که گروهی همچون فتحی غانم، عبدالعزیز الالهوانی، علی الراعی، شکری عیاد، علی ادهم، ابراهیم ناجی، محمد عبدالله عنان و محمد کامل حسین از رویارویی مستقیم در مجالس و محافل فکری دوری می جستند ولی گروهی دیگر همچون عبدالله ندیم و عبدالرحمن الجبرتی در محافل فکری وارد صراع مستقیم شدند که

۱. نقاش، رجاء، ۱۹۹۲ م، ثلاثون عاما مع الشعراء، کویت، دار سعاد الصباح، ص ۱۱۸

عرصه برای افکار آنان محدود شد و با انواع فشارها مواجه شدند. به طور کلی دو گرایش فکری در این زمینه پدید آمد:

۱- گرایش رویارویی و برخورد مستقیم در مجالس و محافل فکری

۲- گرایش میانه روی و توجه به هدف<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۳ اوضاع ادبی

فضای شعری مصر تحت تاثیر سه گرایش بود؛ الف) شاعرانی همچون احمد شوقی، حافظ ابراهیم، محرم و خلیل مطران که به حزب عامه گرایش داشتند و به اسلوب و ساختار تقلیدی در ادبیات نظر داشتند و توانستند ارزشهای شعر را در حدود معنی و مفهوم توسعه دهند و ارزشهای شکلی و ساختاری قدیم را حفظ کردند و تغییرات جانبی را در اسالیب ادبی ایجاد کردند اما نه به صورت قطعی و نهانی.

ب- شاعرانی همچون عبدالرحمن شکری، محمود عقاد، مازنی و ابوشادی که نماینده گروههای کوچک از طبقه میانه بودند. این ادبا به فضایی جامع توجه نمی کردند و در هموم و مسائل ذهن گرایي وارد شدند و دچار تناقض بین فکر و احساس در کار شعری شدند.<sup>۲</sup>

ج - گرایش سوم که نماینده آن کمال عبدالحلیم و عبدالرحمان الشرقاوی بودند شیوه تقلیدی و ذهنی را به هم آمیختند و ترکیبی جدید میان عنصر مثبت از گرایش اول و عنصر مثبت از گرایش دوم بود که ارزشهای شعری این گرایش در نمونه های همچون صلاح عبدالصبور، نجیب سرور و کمال نشأت ظاهر شد.<sup>۳</sup>

به طور کلی روح شعر در مصر به گونه ای بود که تفاوت آن با دیگر بلاد عربی از قبیل شام و عراق مشهود بود و اگر از نظر حرارت و تپش شعری میان یک شاعر از عراق و یک شاعر از مصر مقایسه ای می شد، حرارت شاعر عراقی بیشتر از شاعر مصری بود و یک جمله معروف است که می گوید: « شعر در

۱. همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۲

۲. شکری، غالی، ۱۹۹۱ م، شعرنا الحدیث الی این، چاپ اول، قاهره، دار الشروق، ص ۳۸

۳. همان، ص ۳۹



عراق زندگی می کند در سوریه محتضر و بیمار می شود و در مصر می میرد. نثر در مصر زندگی می کند و در سوریه بیمار و محتضر می شود و در عراق می میرد». واقعیت این است که بهترین نثر نویسندگان عرب از مصر برخاسته اند و در مقابل بهترین شاعران بدون تردید از عراق و سوریه و لبنان برخاسته اند به طوری که در تاریخ شعر عرب بزرگترین شاعران عرب از عراق و شام هستند.<sup>۱</sup>

### ۱-۳ صلاح عبدالصبور

#### ۱-۳-۱ زندگی نامه صلاح عبدالصبور

محمد صلاح الدین عبدالصبور یوسف الحوانکی در سوم ماه می سال ۱۹۳۱ م در کوچه « حمام » از قبیله « کفر الصیادین » در شهر « الزقازیق » استان شرقی کشور مصر دیده به جهان گشود. صلاح الدین شش برادر داشت که او دومین آنها بود. از نظر اصل و نسب ریشه پدرش که در وزارت کشور مصر مشغول به کار بود به قبیله «الصَّعید» می رسد و مادرش «اعتدال عثمان الباجوری» نقش معلم را برای صلاح عبدالصبور ایفا می کرد و با زبانی شیرین و مهربانانه به تعلیم او می پرداخت و در ورود به عرصه شعر و ادبیات در عنفوان ذوق ادبی عبدالصبور بر او تأثیر شگرفی داشت. پدر صلاح عبدالصبور بنا به دلایل فکری و سیاسی به خارج از کشور تبعید شد. صلاح عبدالصبور تحصیلات ابتدایی خود را در روستای زادگاهش شروع و در همانجا نیز آن را به پایان رساند و با توجه به میل و علاقه پدرش مدارک تحصیلی خود را به دانشکده پزشکی تحویل داد ولی صلاح عبدالصبور مدارک خود را پس گرفت و آن را به دانشکده نظامی تحویل داد اما دانشکده نظامی نیز همچون دانشکده پزشکی عبدالصبور را قانع نساخت و این مراکز پاسخگوی احساسات پرشور او نبودند. بعد از آن به دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره در شاخه زبان و ادبیات عربی در پائیز سال ۱۹۴۷ م ملحق شد و در قهوه سراها در شهر الزقازیق با دوستان جوان خود از قبیل مرسی جمیل عزیز، احمد هیکل و احمد

۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۰، شعر معاصر عرب، چاپ اول، تهران، صص ۲۲۹ و ۲۳۰

مخیمر و جوان ضعیفی به نام عبدالحلیم شبانه که دو سال از صلاح عبدالصبور بزرگتر بود، به بحث و مناظره می پرداخت. \*

صلاح عبدالصبور در دانشگاه با دوستانش در محضر شیخ امین الخولی که استاد آنها بود جمع شدند و انجمن ادبی مصر را تشکیل دادند که اعضای آن فاروق خورشید، شمس الدین اسماعیل، عبدالغفار مکاوی، عبدالرحمن فهمی و احمد کمال زکی بودند. وی پس از فارغ التحصیلی مشغول تدریس در دانشگاه شد ولی مدرس موفق نبود. خود او معتقد است که پژوهشگران زبان عربی زمانی که تدریس او را می دیدند، عرصه را بر وی تنگ می کردند و حتی بعضی از آنها بی پروا می گفتند که او صلاحیت تدریس را ندارد.<sup>۱</sup>

صلاح عبدالصبور با محمد فرید ابوحدید، کسی که عاملی شد تا او استعفای خود را پس از ۶ سال به وزارت آموزش و پرورش تحویل دهد، آشنا شد. ابوحدید قبل از آن به احمد الامین توصیه کرد که به صلاح عبدالصبور توجه کند و آنها با هم اقدام به انتشار یک مجله فرهنگی کردند که صلاح عبدالصبور اولین قصیده خود را در قالب شعر جدید تحت عنوان «ابی» در آن منتشر کرد و سپس به مجله «روز الیوسف» پیوست و قصیده «شوق زهران» را در آن منتشر کرد که این قصیده زمینه را برای بحث ناقدان فراهم ساخت و ارزشهای آن تجلی پیدا کرد، به طوری که کامل الشناوی و لویس عوض، منتقدین معروف معاصر، به بحث و تبادل نظر در این مورد پرداختند.

عبدالصبور رئیس بخش ادبی مجله «روز الیوسف» شد و بیشتر اوقات سرمقاله های سیاسی آن را می نوشت. او از این مجله جدا شد و به روزنامه «الأهرام» پیوست ولی در این روزنامه بدون دستمزد کار کرد، زیرا محمد حسین هیکل، مسئول این روزنامه، دستمزدی برای عبدالصبور تعیین نکرد. در آن زمان وزیر فرهنگ و ارشاد مصر، ثروت عکاشه، از عبدالصبور خواست تا مسئولیت اداره چاپ و نشر را بر عهده گیرد که او با این درخواست موافقت کرد، اما در پی این تصمیم محمد حسین هیکل دستور داد که هیچ قصیده و

مقاله ای از عبدالصبور چاپ نشود، زیرا عبدالصبور روزنامه او را برای به دست گرفتن مسئولیت اداره چاپ و نشر ترک کرده است. بعد از استعفای احمد عباس صالح، رئیس مجله «الکاتب» صلاح عبدالصبور ریاست آن را بر عهده گرفت و عبدالصبور در این دوران از جانب نظام و دولت مورد توجه قرار گرفت سپس به ریاست هیئت عمومی نویسندگان مصر رسید و حکومت او را مجبور کرد که در نمایشگاه بین المللی کتاب با رژیم غاصب صهیونیستی مشارکت داشته باشد که البته قبل از این دوران نیز عبدالصبور رایزن فرهنگی مصر در دهلی نو بود.

شیخ امین الخولی استاد صلاح عبدالصبور او را به انجمن «الأمناء» که خود آن را تأسیس کرده بود معرفی کرد. سپس عبدالصبور به انجمن ادبی قاهره که بزرگان انجمن «الأمناء» در آن جمع بودند، پیوست و این انجمن ها تأثیر زیادی بر صلاح عبدالصبور نهادند و در زمینه ابداع فنی و هنری او را متحول ساختند. صلاح عبدالصبور علاوه بر فعالیت هایی از قبیل تدریس در آموزش و پرورش و کار در روزنامه ها، مجلات و انجمن ها به تاریخ و فلسفه و علوم انسانی جدید از قبیل روانشناسی و اجتماعی اهتمام داشت. عبدالصبور در دوران زندگی خود نشان های زیادی را بدست آورد. جایزه تشویقی دولت در سال ۱۹۶۵م و نشان علوم و فنون در سال ۱۹۶۵ م و جایزه تقدیری دولت در سال ۱۹۸۱م و نشان شایستگی مقام اول و دکترای افتخاری در ادبیات از دانشگاه آلمان در سال ۱۹۸۲ م و درج نام او در دانشگاه اسکندریه در جشنواره بین المللی شعر از جمله این نشان ها و افتخارات بود.

صلاح عبدالصبور در زمینه های فلسفه، ادبیات، تاریخ، روانشناسی و علوم اجتماعی مطالعه داشت و از نظر فکری و اسلوبی متأثر از ناقد معروف معاصر، لویس عوض، بود. وی علاوه بر فعالیت در نشریه های الآداب، الکاتب، الأهرام و روز الیوسف، در مجله الشعب، صباح الخیر و الدوحه نیز فعالیت داشت و نام

مستعارادبی او « سندباد » یا « مهران » بود؛ او اولین سروده های خود را در دوران دبیرستان منتشر کرد تا استعداد ادبی خود را در همان عنفوان جوانی نشان دهد.<sup>۱</sup>

#### ۱- ۲-۳ مرگ صلاح عبدالصبور

صلاح عبدالصبور از این دنیای پرفراز و نشیب به دامان مرگ می رود در حالی که او کسی بود که شایستگی نام شاعر و متفکر را داشت و انسانی فوق العاده بود که ارزش کلمه و اندیشه را می دانست، اما اطرافیانش او را رها کردند تا در بیابانی مخوف و تاریک آماج تیر نقد کوتاه نظران و کوتاه اندیشان قرار گیرد. او در مقابل انواع ناملایمات قرار گرفت و بعد از ۵۰ سال یأس و اندوه و درد و رنج، در ۱۴ آگست سال ۱۹۸۱ م در خانه دوستش عبدالمعطی الحجازی که برای شرکت در جشن تولد پسر او رفته بود، بعد از مشاجره لفظی و فکری با یک نقاش به نام بهجت عثمان که از کوتاه نظران و خوارج فکری زمان عبدالصبور بود، دچار حمله قلبی شد و بعد از انتقال به بیمارستان با این دنیا وداع کرد. مرگ او به بحثی دامنه دار در محافل ادبی و فکری مبدل گشت اما آنچه واضح است، این است که صلاح عبدالصبور بذکر و اندیشه را کاشت و ارزش کلمه و سخن را به جا آورد و در دوران کوتاه عمرش تاریخ را از اندیشه خود سرشار کرد.<sup>۲</sup> سمیحه غالب همسر عبد الصبور سبب فوت همسرش را نقد و اتهاماتی می داند که از جانب الحجازی و بعضی دوستانش متوجه عبد الصبور شده بود. نکته ای که همسر او به آن اشاره می کند این است که عبدالصبور را متهم می کردند به اینکه او در ریاست اداره هیئت نویسندگان خواستار کسب مناصب عالی بوده است. وی همچنین به اتهاماتی از قبیل چاپ کتاب های بی فایده و عدم ورود مستقیم در مسائل سیاسی و محافل فکری اشاره می کند.

۱. بدوی، مصطفی، ۱۹۶۹م، **مختارات من الشعر العربی الحدیث**، بیروت، مطبعه جامعه آکسفورد و دارالنهج، ص ۲۶۲

۲. نقاش، رجاء، پیشین، صص ۱۰۵ و ۱۰۶